

# حجیت فردی و حجیت جمعی

و تطبیق آن بر مسأله تعارض اخبار

[بررسی یکی از مهم‌ترین ممیزات فقه قیم و فقه نجف]

حسین کامکار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين

## مدخل

آنچه در این رساله به آن اشاره می‌شود یکی از تفاوت‌های ناگفته ولی بنیادین فقه قمی و فقه نجفی است. رویکردهایی که در این دو مکتب نسبت به مسأله «حجیت» وجود دارد تفاوت‌های سرنوشت‌ساز و بنیادینی را در سبک استنباط فقیهان پدید می‌آورد.

پیشاپیش باید عرض شود که قمی یا نجفی بودن فقها، یک مرز واضح و مشخص ندارد، بلکه طیفی را شکل می‌دهد که در آن بعضا فقیهانی میانه نیز قرار دارند. از فقیهان شاخص قمی می‌توان به مرحوم آقای بروجردی رحمه الله و آقایان سید احمد مددی و سید موسی شبیری زنجانی حفظهما الله اشاره نمود. در نقطه مقابل، از فقیهان شاخص نجفی می‌توان به مرحوم سیدابوالقاسم خویی و مرحوم میرزا جواد تبریزی رحمهما الله اشاره نمود.

این دو قطب فکری چگونه و با چه اوصافی از هم تمایز می‌یابند؟ پاسخ به این سؤال نیازمند نوشتاری گسترده‌تر است، اما به زعم این حقیر، یکی از ممیزات مهم این دو مکتب عبارت است از این که قم قائل به حجیت تجمعی است در حالی که نجف قائل به حجیت فردی است.

### **حجیت و نسبت آن با معرفت**

کدام یک از شناخت‌های ما حجیت اصولی دارند؟ این پرسش، اصلی‌ترین پرسشی است که علم اصول به دنبال پاسخ آن است. مقصود از حجیت، امکان استناد در مقام افتاء/عمل است.

در مقام شناخت، هر شهادی به اندازه ارزش معرفتی‌اش در شکل‌گیری شناخت ما از شریعت نقش ایفاء می‌کند. اگر بخواهیم به عنوان پژوهشگر، شریعت اسلام را آن گونه که هست بشناسیم می‌بایست مطابق قواعد عام معرفت‌شناسی برای هر یک از شواهد، سهم مناسبی در نظر بگیریم. در مقام شناخت، غیر از هنجارهای معرفتی، هنجارهای دیگری برای شناخت اسلام مطرح نیستند.

اما در مقام افتاء/عمل، هر شاهدهی امکان مستند واقع شدن برای فتوا را ندارد. می‌توان در نظر گرفت که شارع متعال شرایط ویژه‌ای برای این که بتوان مستند به یک روایت یا آیه فتوا داد تشریح فرموده باشد. بنابراین در مقام افتاء/عمل، هنجارهای تبعیدی دیگری نیز می‌توانند مطرح باشند که با هنجارهای معرفتی هم‌فاز نباشند. بنابراین نتیجه کار شناسنده شریعت اسلام با نتیجه کار مفتی می‌تواند اختلاف فازهایی داشته باشد.

هنجارهای مقام شناخت، تبعیدی نیستند، لکن هنجارهای مقام افتاء می‌توانند تبعیدی نیز باشند. شناخت در یک فضای آزاد و بدون واهمه صورت می‌گیرد ولی افتاء/عمل در فضای پاسخ‌گویی به پروردگار عالمیان و احتجاج و اعتذار به درگاه اوست.

مجتهد موظف است که از اصول و مقرراتی که اسلام برای او مقرر داشته است تخطی نکند، من جمله این که مطابق رأی شخصی، قیاس، استحسان و سایر ظنون نامعتبر فتوا ندهد و موظف است نسبت به این که حدیث را از چه کسی اخذ می‌کند

حساس باشد، همچنین در تفسیر قرآن کریم می‌بایست قواعد تفسیر را رعایت نماید.

همچنین مقام افتاء یک مقام دوازده‌گانه است، به این معنا که مجتهد در مسأله مثلاً یا فتوا به الزام می‌دهد یا خیر. برخلاف مقام معرفت که بی‌شمارارزشی است به این معنا که درجات شناخت به صورت پیوستار و طیف از شک مطلق تا یقین مطلق می‌تواند تغییر کند.

اتصال این نظام بی‌شمارارزشی به آن نظام دوازده‌گانه، مسأله حجیت را پدید می‌آورد. بنابراین در نظام حجیت، برای هر یک از شواهد یا فرم‌های استدلالی دو ارزش وجود دارد:

$x$  حجت است، اگر امکان استناد به آن برای افتاء/عمل وجود داشته باشد.

$x$  حجت نیست، اگر امکان استناد به آن برای افتاء/عمل وجود نداشته باشد.

اکنون می‌توانیم به دیدگاه قمین و نجفین درباره حجیت پردازیم.

## حجیت فردی در قبال حجیت جمعی

مقصود از حجیت فردی این است که هر یک از شواهد معرفتی به تنهایی و جدای از دیگر شواهد در نظر گرفته شود و حجیت سنجی شود، یعنی یکی از دو ارزش «حجت» یا «لا حجت» بر آن بار شود.

برای مثال، اخبار شخص زراره بن اعین یا حجت است یا حجت نیست. هم چنین ظهوری که از روایت او فهمیده می شود یا حجت است یا حجت نیست. هم چنین روایت دیگری که با آن در تعارض است فی نفسه یا حجت است یا حجت نیست و ...

در نظام فردی، تک تک شواهد معرفتی که در استدلال فقهی دخیل هستند - حتی قول لغوی - باید حجیت سنجی شوند، یعنی مثلاً مشخص گردد که آیا امکان مساهمت ظن ناشی از آن در یک استدلال فقهی وجود دارد یا خیر؟

در نقطه مقابل، مقصود از حجیت جمعی این است که مجموعه‌ای از شواهد معرفتی ملاحظه شوند و پس از کسر و انکسار معرفتی، برآیند این شناخت حجیت سنجی شود.

بسته به بزرگی و وسعتی که فقیه برای آن مجموعه شواهد تجمعی در نظر می‌گیرد، فقه او قمی‌تر می‌شود. نتیجه طبیعی حجیت‌گرایی تجمعی این است که پدیده تراکم ظنون در آن ساده‌تر رخ می‌دهد، زیرا فقیه نجفی تک تک به سراغ ظنون می‌رود و در مواجهه تک تک، بسیاری از آنان را از حجیت می‌اندازد، حال آن‌که فقیه قمی آن ظنون را در کنار هم می‌نگرد و چه بسا حاصل و نتیجه کارش متفاوت گردد.

گزاره‌های زیر، برخی پیامدهای تجمعی یا تفردی بودن حجیت هستند:

۱. سهم قرائن کوچک در فقه تجمعی پررنگ می‌شود و لذا:
۲. در فقه تجمعی، «تبع» سهمی پررنگ‌تر و زحمتی بیش‌تر دارد.
۳. فقه تجمعی بیش‌تر به قرائن تاریخی توجه می‌کند، حال آن‌که فقه تفردی ممکن است کتب سیره و تاریخ را آسا حجت نداند یا با نگاه حجیت‌سندی با آنها برخورد کند.
۴. احادیث ضعیف در فقه نجفی کم‌نقش‌تر خواهند بود.
۵. خروجی فقه تجمعی به شناخت آزاد از اسلام نزدیک‌تر است.

۶. فقه تجمعی «فقهی‌تر» است و فقه تفردی «اصولی‌تر» است.

۷. فقه تفردی ساده‌تر و در ظاهر ریاضی‌وارتر و مکانیکی‌تر است، اما فقه تجمعی پرتتبع‌تر، در ظاهر غیر ریاضی‌وارتر و ظریف‌تر است.

۸. فقه تفردی برای آموزش قواعد استنباط به مبتدیان مناسب‌تر است.

در عین حال، فقیهی که در حیطه‌ای به صورت تجمعی عمل می‌کند، گاهی در حیطه دیگر تفردی عمل می‌کند و همین موجب می‌شود که قمی یا نجفی بودن فقه‌ها، مرز مشخصی نداشته باشد. مثلاً ممکن است فقیهی در کشف ظهور متن، تجمعی عمل کند ولی در حل تعارض دو حدیث، تفردی عمل کند.

در این‌جا برای این که تمایز بزرگی که بین این دو نگاه وجود دارد آشکار گردد، مسأله تعارض دو خبر را با دو رویکرد تفردی و تجمعی بررسی می‌کنیم.

### مسأله تعارض دو خبر

فرض کنید دو شخص  $A$  و  $B$  دو راوی حدیث باشند که هر یک، حدیثی ظنی السند و ظنی الدلالة را برای ما نقل کرده‌اند. برای این که مسأله را پیچیده نکنیم، فرض می‌کنیم که در باره مدلول حدیث  $A$  دو احتمال  $\alpha_1$  و  $\alpha_2$  وجود دارد که از



احتمال اول، می‌توان حکم  $Q$  را استنباط نمود. در نقطه مقابل، مدلول حدیث  $B$  نیز دو احتمال  $\beta_1$  و  $\beta_2$  را برمی‌تابد که از احتمال نخست می‌توان نقیض  $Q$  را استنباط نمود.

هم‌چنین فرض کنید با قرائن رجالی، وثاقت این دو فرد (احتمال صدق) را به ترتیب  $p_{s_B}$  و  $p_{s_A}$  بدانیم و مبتنی بر قرائن دلالی، احتمال  $\alpha_1$  را در حد ظهور بدانیم و آن را با  $p_{d_A}$  نشان دهیم و در حدیث دوم نیز مبتنی بر قرائن دلالی، احتمال  $\beta_1$  را در حد ظهور بدانیم و آن را با  $p_{d_B}$  نشان دهیم. احتمال پیشینی حکم  $Q$  را نیز که از پژوهش‌های قبلی به دست آمده است  $p_Q$  در نظر می‌گیریم.

بنابراین استلزام‌های منطقی زیر، صادقند:

$$s_A \wedge d_A \rightarrow Q$$

$$s_B \wedge d_B \rightarrow \sim Q$$

که در آن مقصود از  $s$  صدور و مقصود از  $d$  تطابق ظهور دلالی حدیث با مراد جدی است. مطابق نظریه احتمال و تجمیع قرائن می‌توان نشان داد که پس از توجه

به اخبار دو راوی و استلزام‌های منطقی فوق، احتمال به‌روزرسانی شده را می‌توان به صورت زیر<sup>۱</sup> محاسبه کرد:

$$p'_Q = \frac{(1 - p_{s_B} p_{d_B}) p_Q}{(1 - p_{s_B} p_{d_B}) p_Q + (1 - p_{s_A} p_{d_A})(1 - p_Q)}$$

پاسخ به دست آمده توصیف‌گر نحوه تأثیر مشخصات یک مسأله خاص با رواات خاص آن ( $p_{s_B}$  و  $p_{s_A}$ )، ظهورات خاص آن ( $p_{d_B}$  و  $p_{d_A}$ ) و سابقه پژوهشی آن ( $p_Q$ ) را در شکل‌گیری احتمال نهایی را نشان می‌دهد.

اگر قائل به حجیت تفردی باشیم، باید هر یک از موارد زیر را جداگانه حجیت‌سنجی کنیم:

- ۱- صدور حدیث  $A$  + ادله حجیت خبر  $\leftarrow$  حجیت حدیث  $A$
- ۲- صدور حدیث  $B$  + ادله حجیت خبر  $\leftarrow$  حجیت حدیث  $B$
- ۳- دلالت حدیث  $A$  + ادله حجیت ظهور  $\leftarrow$  حجیت ظهور حدیث  $A$
- ۴- دلالت حدیث  $B$  + ادله حجیت ظهور  $\leftarrow$  حجیت ظهور حدیث  $B$

---

<sup>۱</sup> نحوه محاسبه و منطق احتمالی حاکم بر آن در رساله «نظام تجميع قرائن مبتنی بر دیدگاه بی‌زی» نوشته این حقیر تبیین شده است.

در هر یک از این تک گام‌ها، معیاری که برای حجیت در نظر گرفته می‌شود حد و ثوق عقلایی است. یعنی ظهور هنگامی حجت است که به درجه‌ای برسد که عقلا به نحو متعارف به آن اطمینان می‌کنند. در مورد حجیت خبر نیز اگر دلیل حجیت را سیره عقلا بدانیم - و یا آیات و روایات مشعر به حجیت را منصرف به سیره عقلا بدانیم - باز هم آستانه سنجش، به صورت عقلایی تعیین می‌گردد. اما پس از این که هر یک از موارد، تک به تک و جدا از هم حجیت‌سنجی شد، نوبت به قواعد اصولی حل تعارض مستقر بین دو حجت می‌رسد.

حال آن که در نگاه حجیت تجمعی، هر یک از شواهد معرفتی، نقش مناسب خود را در شکل‌گیری پاسخ نهایی ایفا می‌کند. احتمال نهایی که با کسر و انکسار معقول اطلاعات ما شکل گرفته است (یعنی  $p'_Q$ ) خود مستقیماً و ثوق‌سنجی می‌شود و اگر به آستانه متعارفی که عقلا به نحو متعارف به آن اطمینان می‌کنند برسد حجیت نیز خواهد داشت.

برای مثال، اگر در یک مسأله داشته باشیم:

$$p_Q = 0.75 \quad p_{s_A} = 0.97 \quad p_{d_A} = 0.998$$

$$p_{s_B} = 0.91 \quad p_{d_B} = 0.9$$

در این صورت خواهیم داشت:

$$p'_Q = 0.944$$

که کاملاً در محدوده آستانه و ثوق عقلایی است و لذا اگر نگاه تجمعی داشته باشیم و با ذوق سلیم، ترجیحات سندی و دلالی حدیث  $A$  را ملاحظه کنیم می‌توانیم بدون ورود به قواعد اصولی باب تعارض، مسأله را حل نماییم. در حالی که با نگاه تفردی، هر یک از احتمالات صدوری و دلالی را جداگانه موضوع حجیت خبر یا حجیت ظهور قرار می‌دهیم و پس از شکل‌گیری تعارض، نوبت به قواعد اصولی باب تعارض می‌رسد که دیگر الزاماً به همان نتیجه تجمعی نخواهد رسید.

### آیا حجیت تفردی مستند دارد؟

داوری درباره این که اسلام از ما در مقام استنباط کدام یک از این دو نگاه را مطالبه کرده است با رجوع به منابع اسلام‌شناسی انجام می‌شود. اسلام دستوراتی برای فقیهان عرضه داشته که من جمله آن‌ها می‌توان به حرمت قیاس و رأی و استحسان در مقام افتاء اشاره نمود. اما غیر از این‌ها در مقام اعتماد به اخبار، کتاب‌ها، نسخه‌ها

و هم‌چنین ظهور الفاظ، اسالیب بیانی، کشف معنای لغات و ... آیا یک نظام

دستوری حقوقی تعبدی که به حجیت تفردی بیانجامد برقرار داشته است؟

مراجعه به ابحاث اصولیون در یک قرن اخیر نشان می‌دهد که اثبات حجیت در این

موارد مبتنی بر سیره‌های عقلاییه و امضا و سکوت اسلام و یا سیره متشرعه و

اصحاب صورت می‌گیرد و نه با ادله‌ای چون آیه نبأ یا دستورات فرضی مثل «صدق

الثقه».

اگر مستند حجیت این موارد، سیره عقلا یا متشرعه باشد، آنگاه به این سؤال منتقل

می‌شویم که سیره عقلا یا متشرعه به نحو تجمعی منعقد است یا به نحو تفردی؟

پیش از پاسخ به این سؤال باید دانست که نگاه تجمعی مزایایی دارد که مهم‌ترین

آنها، نزدیک‌تر بودن نتیجه آن به احکام اولیه است. این مزیت، برای مجتهد بسیار

حائز اهمیت است. لذا سیره اصحاب ائمه علیهم السلام و متشرعه نیز بر همین

حجیت‌سنجی تجمعی شکل گرفته است. در دوره فقه متقدم اصحاب به هیچ وجه

«اصول‌زدگی مکانیکی» که در فقه نجفی مشاهده می‌شود را شاهد نیستیم. هم‌چنین

سیره‌های عقلاییه در مقام کشف دستورات، به صورت تجمعی منعقد است، هرچند

در مقام دادگاه و داوری صورتهایی تفردی نیز از آن سراغ داریم. لذا شناخت‌گرایی فقهی و تأکید بر کشف احکام اولی، ما را به فقه‌های قمی می‌کشاند. پاسخ‌های تفصیلی و دقیق‌تر به این مسأله، از عهده این رساله خارج است، اما به زعم نگارنده، این جا نقطه‌ای است که شکاف دو مکتب را رقم می‌زند و درخور عنایت و توجهی ویژه است.

و الحمد لله رب العالمین